



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۲۰

محب الله زغم

چند لنډی و شرح آن

لنډی (لنډی) از جهات مختلف در خور توجه است. به لحاظ ارزش ادبی این شعر حاوی تصویرهای ناب، تشبیه‌ها و استعاره‌های بکر و زیبا، سیمبول‌ها و همچنان صنایع مختلف ادبی چون حسن تعلیل، ارسال المثل و غیره است. به لحاظ موضوع لنډی از رزم و بزم گرفته تا مسایل خصوصی تقریباً به تمام جنبه‌های زندگی پرداخته است و کمتر موردی در زندگی انسان را میتوان یافت که در مورد آن لنډی نداشته باشیم.

به نظر من وقتی در باره لنډی صحبت میکنیم، دو چیز را مهمتر از همه میابیم. یکی بیان موضوعاتی که در هیچ قالب دیگری جا ندارد و گفتن آن شرم پنداشته میشود و دیگر انعکاس احساسات سرکوب شده، عقده‌های روانی، و در کل انعکاس لاشعور انسان.

مثلاً شکایت از مجردی:

**زما نصیب کی جانان نشته
که د تعویذ په خای ملا په غاړه کرمه**

در افغانستان وقتی دختری عاشق شود و بخواهد به معشوق خود برسد، در اکثر موارد نمیتواند این موضوع را با فامیل خود در میان بگذارد. بنا بر این دل خود را با گرفتن تعویذ از نزد ملا خوش میکند. ولی وقتی این کار هم بی فایده ثابت شد، دختر از شدت ناامیدی میگوید: جانان در نصیب من نیست، حتی اگر به جای تعویذ خود ملا را هم به گردن بیاویزم.

**ولی می نه ورکوی پلاره
موتر خو نه یم چی پېری درته کومه**

وقتی دختر جوان است و آرزوی ازدواج را دارد ولی پدرش او را به کسی نمیدهد، او از طریق لنډی لب به شکایت میگذارد و میگوید که چرا مرا عروسی نمیکنی، من موتر نیستم که با رفت و آمد در مسیری برای تو عاید کسب کنم.

**راځه چی دواړه سره تښتو
کېرې خبرې به سپین ږيري سموینه**

یا وقتی که پدر دختر را به مرد دلخواهش ندهد، او از پسر میخواهد که با او فرار کند، به این امید که بعداً بزرگان و ریش سفیدان مسئله را حل خواهند کرد.

**واده د خوښې گناه نه ده
خوښې دې ولی پیغورونه راکوینه**

نادراً اتفاق میافتد که دختری به خوش و انتخاب خود ازدواج کند. در چنین موارد معمولاً مورد طعنه خانواده شوهر قرار میگیرد. چنین زنی به شوهر خود شکایت میکند که ازدواج به میل خود گناه نیست، پس چرا خواهران تو مرا طعنه میدهند.

**خدای دې د دې واری راجور کره
خلک به وایي بخت یې تور دی یار یې مړینه**

هر عمل و عکس العمل ما ممکن ریشه در لاشعور ما داشته باشد و محرک اصلی آن یک غریزه سرکوب شده، یک میکانیزم دفاعی ایگو، یا یک عقده باشد. مثلاً این لندی ظاهراً حس همدردی با یار را بیان میکند اما محرک اصلی آن حس خود خواهی انسان است. در جامعه افغانی وقتی پس از آوردن نو عروسی به خانه، اتفاق بدی بیافتد، علت آن را بخت یا شگون بد عروس میدانند و او را به همین دلیل سرزنش میکنند. در چنین حالت حتی عروس مورد انواع مختلف خشونت قرار میگیرد. بنا بر این نو عروس که میبینید شوهرش بیمار است، دعا میکند که خدا اقبالاً این بار ترا شفا بدهد، تا مردم نگویند که بخت یا شگون یارش بد بود و سبب مرگ او شد. این دعا صرف برای نجات شوهر از مرگ نیست، بلکه برای نجات خود عروس از ملامت‌هایی است که گریبانگیرش خواهد شد.

په گل گلاب دې وويشتمه تر لاس دې جار شم رقيبانو وليدنه

رقابت از زمان کودکی در ذهن ما ریشه میدواند و تا آخر عمر دوام میکند. انسان برتری‌خواه است و این برتری در نسبت با دیگران حاصل شده میتواند. اگر انسان در میدانی تنهای تنها باشد، پیروزی برایش معنی ندارد. پیروزی و برتری زمانی محقق میشود که رقیب یا رقیبانی داشته باشیم و اگر این برتری در میدان عشق، که قوی‌ترین غریزه انسانی است، حاصل شود دلیل اصلی خوشحالی انسان این میباشد که از چشم رقیبان به این پیروزی خود مینگرد. در لندی بالا همین احساس بیان شده است: مرا با گل گلاب زدی، فدای دست ات شوم، رقیبان مرا دیدند.

پر زړه مې ستا د جفا غوړ دې په تور لحد کې به ښېرا درته کومه

انسانی که از احساس حقارت رنج میبرد، وقتی نمیتواند به برتری یا برابری دست یابد، چند میکانیزم روانی به کمکش میشتابد تا رنج کهنتری را کمتر سازد. یکی از این میکانیزم‌ها پناه بردن به عدالت الهی و دعا و بددعا است. در این لندی نیز شخصی که دیگر هیچ کاری از دستش برنمی‌آید تا از خود دفاع یا مقابله بالمثل کند، به بددعا پناه میبرد. از سوی دیگر، به باور آلفرد آدلر کسانی که ضعیف اند به خاطر حفظ جان خود از دیگران، به تهدید آنان میپردازند. زنان که در جامعه افغانی نسبت به مردان ضعیف اند، یگانه وسیله‌ای که برای تهدید مردان دارند، بد دعا کردن و دست به دامن شدن به خدا و عدل و انصاف الهی است. در لندی بالا زن در حال مرگ میگوید که صدای جفای تو در قلبم است، در گور سیاه به تو بد دعا خواهم کرد.

څه له مې توره توره بولي تور خو لونگ دي، پاچاهان يې بويونه

علت احساس حقارت یا یک دلیل واقعی است، یا خیالی. دلیل واقعی آن کمبود یا نبود چیزهای است که دیگران دارند و تو هم آرزوی داشتن آن را داری، مثلاً زیبایی. وقتی انسان خود را با کسانی که زیباتر از او اند، مقایسه میکند، حس کهنتری در وجودش شعله‌ور میشود. برای جبران این حس یک کاری که انسان به طور لاشعوری و ناخودآگاه انجام میدهد، توجیه غیر واقع بینانه آن است. مثلاً سیاهی رنگ در جامعه افغانی یکی از دلایل بدرنگی پنداشته میشود اما سراینده لندی آن را این گونه توجیه میکند. لونگ یا میخک (clove) یک گیاه سیاه رنگ خوشبو است که هم برای خوش طعم شدن غذا به حیث ادویه یا مساله به کار برده میشود و هم برای خوشبویی به جای عطر در گردن آویزان میشود. در این لندی دختری که سیاه رنگ است، از سیاهی رنگ خود این گونه دفاع میکند که آن را با سیاهی لونگ یکسان میدانند. مرا چرا سیاه میخوانی، میخک هم سیاه است اما پادشاهان آن را می‌بویند.

جانان که تور دی، څه پیغور دی بورا چی تور دی غنچه سپینه بويونه

گاهی هم دختر سفید عاشق کسی شده است که رنگ سیاه دارد و وقتی مردم دور و برش به او طعنه میزنند، او با تشبیه شاعرانه رنگ یار با بورا (Bumblebee) که یک حشره سیاه رنگ است و همیشه دور گل‌ها میگردد، و تشبیه خود با غنچه سفید جواب مردم را میدهد. در شعر پشتو «بورا او گل» مثل «شمع و پروانه» جوره‌های مشهور برای عاشق و معشوق اند. بناً دختر که سفید و زیبا است و جانانش سیاه، میگوید که در این هیچ عیبی نیست، زیرا

بورا که سیاه است نیز غنچه سفید را میبوید. در جامعه افغانی هر کس باید با کسی ازدواج کند که همتای او باشد. مثلاً دختری که داکتر است، اگر با یک میخانیک موتر ازدواج کند، برایش کسر شان و موجب طعنه مردم میشود. یا اگر دختر یا پسر از یک خانواده ثروتمند و اشرافی باشد، نباید همسری از یک خانواده معمولی برگزیند. زیبایی هم از همین موارد است، دختر زیبا باید شوهری داشته باشد که به اندازه خودش جذاب باشد و چون یکی از معیارهایی زیبایی رنگ سفید است، عروسی دختر سفید با مرد سیاه یا برعکس مورد تمسخر مردم قرار میگیرد.

تر دا خروړی سپی راتېر شه تر دا ملالی خولی به زه در تېره شمه

«خروړی سپی» یعنی سگ درنده و خورنده. در بسیاری از خانه‌های روستایی افغانستان برای حفاظت خانه از دزدان و متجاوزان سگ‌های کلان نگهداری میشود. دختر میگوید: تو مرد شو و از کنار این سگ وحشتناک خانه ما بگذر، بعد من هم از بوسه لبان خواهم گذشت. در حقیقت دختر شجاعت و دلاوری پسر را می‌آزماید. از نگاه سایکولوژی تکاملی، دختران تمایل به مردان قوی و شجاع دارند تا از او و کودکش در مقابل حیوانات درنده و مهاجم و نیز گروه‌های رقیب حفاظت کرده بتوانند. در ابتدا، زمانی که انسان در جنگل‌ها و در گروه‌های کوچک زندگی میکردند، قدرت فیزیکی معیار قوی بودن بود ولی در زمان ما پول، شهرت، مقام و موقف اجتماعی و قدرت سیاسی مبنای قوت مردان استند. به همین دلیل در بسیاری موارد دیده میشود که یک مرد مشهور، پولدار یا سیاستمدار برجسته با وجود اخلاق خراب و چهره نه چندان جذاب و حتی سن بالا زنان جوان و زیبا دارند. این نکته که دختران ما از مادرکلان‌های شان به ارث برده اند، در لندی بالا خوب انعکاس یافته است.

بنی بنتوب راباندې تېر شو زه د دوزخ د لمبو څه پروا لرمه

بن یا همباق یعنی همسر دوم شوهر که در جامعه افغانی معمول است. زن در مقابل شوهر خود همیشه حسادت دارد و دیده نمیتواند که شوهرش با دیگری در ارتباط است. حسادت زن به مرد معمولاً حسادت عاطفی است. زن توجه میخواهد و حاضر نیست شوهر یا عاشقش این توجه را با کسی دیگری قسمت کند. اما در جامعه افغانی چون گرفتن زن دوم عیب نه، بلکه معمول است، این نکته برای زن اول مرد چنان درد آور است که به ناچار ناله سر میدهد و میگوید که وقتی با همباق خود زندگی کرده‌ام، پس من از آتش دوزخ چه پروا کنم.

څنگه په سپینه سپوږمۍ راغلی تر چناره لوړه آشنا چېرې دې ساتمه

در جامعه‌یی که در آن عشق و عاشقی ممنوع است، عاشق به دیدن معشوقه خود در تاریکی شب و دزدانه میرود. اما بی‌قراری و اشتیاق دیدار او را مجبور میکند که حتی در شب‌های مهتابی نیز این کار را بکند و معشوقه به گلایه و شکوه دهان میگشاید که: در این شب مهتابی آمده‌ای، ای یار بلند تر از چنار، ترا کجا پنهان کنم.

سپوږمۍ سلام به درته وکرم جانان می مه رسوا کوه، ما ته راځینه

در این لندی نیز معشوقه به مهتاب خطاب میکند که لطفاً جانان مرا رسوا مکن، زیرا او به دیدن من میاید. این دو لندی محرومیت دختران و پسران عاشق را به خوبی تصویر میکند.

سپوږمۍ پر ما دې څه احسان دې زما جانان د دېواله سپوږي ته ځینه

گاهی انسان با وجودی که به چیزی نیاز دارد، ترس نرسیدن به آن را با اظهار بی‌نیازی پنهان میکند. در این لندی دختر به مهتاب خطاب میکند که. جانان من در سایه دیوار میاید، پس من چرا احسانمند تو باشم. اما او در حقیقت ترس رسوا شدن معشوق خود را کتمان میکند.

گودر دې ونیو، تومتی شوم په اور ستي وای، تومتی مه وای مینه

گودر در پشتو به جایی گفته میشود که منبع آب آشامیدنی است، مثل چشمه، کاریز و دریا. آب آوردن با کوزه از گودر کار دختران است. گاهی پسران برای دیدن دختران در راه گودر کمین میکنند. در این مورد پسری به نیت

دیدن دختری در راه گودر قرار گرفته و افشا شده است. بعد به سراینده این لندی تهمت زده شده است که تو با او رابطه عاشقانه داری. چون در جامعه افغانی این گونه اتهام خیلی دردناک است و سبب بدنامی و حتی قتل دختر شده میتواند، دختر میگوید: کاش در آتش میسوختم ولی این اتهام بالا می‌آورد نمیشد.

ولی به نه ژارم عالمه چی زور سری می د پالنگ تمه کوینه

در جامعه افغانی غیر عادی نیست که دختر نوجوان یا جوان به مرد کهن سال داده شود. در چنین موقع دختر نوجوان فریاد میکند که چرا گریه نکنم، مرد پیری آرزوی خوابیدن با من را دارد. دختر چون هیچ راه دیگری برای اعتراض و نشان دادن ناراضی خود ندارد، مجبور است گریه کند.

موری ستي شي، پلاره ومري زه د نیکه په کت کی خاوري ايري شومه

دختری مجبور به ازدواج با مردی شده است که به اندازه پدرکلانش عمر دارد. او به پدر و مادر خود بد دعا میکند که: مادر تو بسوزی، ای پدر بمیری/ من در بستر پدرکلانم خاکستر شدم.

زه دي زاره غوايي ته ورکړم کور دي ويران شه پلاره، خپله لور دي ومه

در این لندی دختر یک قدم جلوتر میرود و به پدر میگوید که خانه ات ویران شود که مرا به گاو پیری دادی. یکی از راه‌های جبران حقارت ریشخند کردن و به نام‌های زشت خواندن کسانی است که در مقابل شان ناتوانیم. در این جا دختر شوهر خود را «گاو پیر» میخواند و با این کار به نحوی انتقام میگیرد.

زما په برخه دي کمکی کر زه چی کمکی را لویوم، زره به شمه

برعکس حالت بالا، گاهی اتفاق میافتد که زنی را به یک کودک یا پسر نابالغ بدهند. مثلاً وقتی شوهر زن بمیرد، در اکثر موارد او مجبور است تا با مردی از خانواده شوهر ازدواج کند و اگر در خانواده شوهر مرد جوانی نباشد، ممکن است او را به یک پسر خرد سال خانواده نکاح کنند و او مجبور باشد تا بزرگ شدن این کودک صبر کند. در برخی موارد وقتی کسی قتل کند، برای این که از تداوم دشمنی جلوگیری شود، خانواده قاتل مجبور است به خانواده مقتول یک دختر بدهد. در این صورت نیز ممکن است دختر جوانی را به یک پسر کوچک بدهند و او مجبور است تا بزرگ شدن این شوهر کودک خود انتظار کند و خودش پیر شود. سراینده لندی به خداوند اعتراض میکند: کودکی را قسمت من کردی/ من تا این کودک را بزرگ کنم، پیر خواهم شد. کودک به کنایه به مرد جوان یا بالغی نیز گفته میشود که خواص کودکانه داشته و همیشه گوش به فرمان مادر است. این لندی شاید در مورد چنین شوهری نیز گفته شده باشد.

اختر خو راغي يار مي نشته د خندا پکه خوله به چا ته ورکومه

در اکثر مناطق پشتون نشین مردان جوان برای کار به کشورهای دیگر میروند. در قدیم این سفر بیشتر به هندوستان بود و حالا به کشورهای عربی و تا حدی نیز به کشورهای غربی. زن جوانی که یارش مسافر است با آمدن عید خوشحال نیست و میگوید: عید آمد اما یار من نیست/ من دهان پر از خنده را به چه کسی برای بوسیدن پیشکش کنم.

ولی می نه وړې اباسینه؟ تر شودو سپینه دي پر سر روانه یمه

یکی از راه‌های فرار از ظلم و ستم خودکشی است. وقتی دختری یا زنی هیچ راهی دیگری برای نجات خود نمی‌یابد، دست به خودکشی میزند و گاهی این کار را با انداختن خود به دریا میکند. در این لندی دختر به اباسین یا دریای سند خطاب میکند که چرا مرا با خود نمیبیری، من که سفیدتر از شیر در روی تو روانم.

ارمان ارمان د دادا کوره له پکه شکوره به چاپېره تاوېدمه

گاهی اتفاق میافتد که دختری با یک شخص بسیار غریب و نادار ازدواج کند و یا در برخی موارد مادر شوهر چنان ظالم است که حتی نان خشک را از عروس دریغ میکند. در چنین حالتی زن با این لندی حسرت خانه پدر خود را میخورد: یاد خانه پدر به خیر/ که دور توکری پر از نان میگشتم.

تن می د سري نکرزي پايه بهر تازه دننه رنگ په وینو یمه

یکی از مجبوریت‌های زنان افغانستان این است که با وجود هر نوع مشکل در زندگی، باید حال خود را خوب نشان دهند. در این لندی همین موضوع نهفته است. برگ حنا یا خینه سبز رنگ است ولی وقتی کوبیده و به روی دست گذاشته شود، به پوست دست رنگ سرخ میدهد. در این جا زن خود را با برگ حنا تشبیه کرده است که با وجود ظاهر سبز و شاداب خود، از درون اما پر خون است.

په تول می یو پاو زهر ورکړ موزي مړ نه شو، د هندو قرضداري شومه

موزی که مصغر آن موزیگی است، در اصل به معنی آدم خسیس است اما در لندی به مردی گفته میشود که زنش به دلایل مختلف از او نفرت دارد، مثلاً یا شوهر خیلی پیر است، یا کم عقل، یا بسیار نازدانه و کودکمانند، یا بزدل و ترسو، یا شخصی با ناتوانی جنسی. در تمام این موارد زن این شوهر را به طعنه موزی و یا موزیگی میخواند. در لندی بالا زن به شوهر موزی خود یک پاوند زهر داده است اما او نمرده و زن قرضدار هندو (دوکانداری که زهر را از نزدش خریده) شده است. این اوج نفرت زن از شوهر موزی خود را نشان میدهد.

که موزیگی دی را ته مړ کړ یو به غازي شی، بل به زه در پاتي شمه

در این لندی زن به یار خود میگوید که بیا این شوهر موزی مرا بکش، تا از یک سو غازی (کسی که در جنگ مقدس مذهبی اشتراک میکند و کافران را میکشد) شوی و از سوی دیگر من از تو خواهم شد.

که موزي خوري، سابه دي وخوري زه می جانان ته چرگوټی حلالومه

در این جا یار سابق زن (که احتمالاً از جمله اقوام نزدیکش است) به خانه‌اش مهمان آمده است. زن برای او چوپه مرغ حلال میکند اما نمیخواهد که شوهر موزی اش هم از این غذا بخورد، میگوید که موزی اگر چیزی میخورد، سبزی بخورد. وقتی زن از شوهر خود نفرت داشت، حتی غذای خوب را نیز به او روا نمیدارد.

راخه راخه کټ ته راخېږه موزي د بدو سري نه دی، کوز به شینه

یکی از خصوصیات لندی این است که هر میل و خواهش و آرزوی سراینده در آن بدون سانسور بیان شده است، چون سراینده آن نامعلوم است و کسی نمیداند که کدام لندی را چه کسی سروده است. به همین دلیل بعضاً امیالی را در آن میبینیم که در جامعه سنتی افغانستان هیچ کس جرأت گفتن و انجام دادن آن را ندارد. در لندی بالا نیز زنی که با شوهر موزی خود زندگی میکند، عاشق خود را به آمدن به اتاق خواب خود دعوت میکند و میگوید که موزی مرد دشمنی نیست، خودش از تخت خواب پایین میشود.

موزي د کټ د ختونه و لکه چورگوري چونگېده، پرې سبا شونه

بالا شدن به تخت خواب کنایه از انجام مقاربت جنسی است. وقتی شوهر ناتوانی جنسی دارد، مورد تمسخر زن قرار گرفته است. زن میگوید: موزی توان بالا شدن به تخت خواب را نداشت، مانند چوپه مرغ چونگ میگرد و همین گونه صبح شد.

د موزيگی نه کونده ښه یم پردي منگي به ډکوم، خان به ساتمه

زن میگوید از داشتن شوهر موزی، بیوه بودن بهتر است. برای مردم کوزه را پر از آب میکنم و از همین طریق امرار حیات خواهم کرد. به باور برخی فمینیست‌ها مشکل اصلی زنان در جوامع شرقی نداشتن استقلال مالی است. چون زنان به لحاظ اقتصادی وابسته به شوهر اند، مجبور به تحمل رفتار نادرست و ظلم و ستم میشوند. در این لندی زن آرزوی رسیدن به زندگی مستقل و استقلال مالی را دارد، حتی اگر با مرگ شوهر موزی‌اش و با انجام کار حقیر و شاقه نیز ممکن شود.

د کونې تیر راباندې پروت وای راباندې نه وای د موزي سپیره لاسونه

وقتی نفرت از شوهر موزی به اوج خود میرسد، زن میگوید: بهتر بود بالايم تیر یا دستک خانه افتاده بود، نه دست‌های بی‌برکت موزی.

له موزيگي نه ورپه بڼه ده چی نیمه شپه شي لټ په لټ می اړوینه

در این لندی نیز شوهر به علت ناتوانی جنسی موزی خوانده شده است. زن میگوید: گیک (حشره گزنده flea) نسبت به موزی بهتر است که نیمه شب با گزیدن مرا مجبور میکند از یک پهلوی به پهلوی دیگر شوم اما موزی تمام شب با من کاری ندارد.

چنان که دیدیم، لندی به علت نامعلوم بودن سرآینده‌اش درد دل، شکایت، امیال پنهان، خواسته‌های غریزی و عکس العمل‌های ناخودآگاه انسان، به ویژه زنان را چنان منعکس کرده است که در هیچ ژانر دیگری آن را نمی‌بینیم. به نظر من برای مطالعه و شناخت یک جامعه مطالعه فولکلور آن یکی از راه‌های مؤثر است و لندی در این میان بی‌همتا است. با مطالعه دقیق و تحلیل لندی میتوان به ناگفته‌های زیادی از جامعه پشتون پی برد. چون جوامع ساکن افغانستان با وجود تنوع قومی مشترکات بسیار زیاد فرهنگی و اجتماعی دارند، با مطالعه لندی میتوان رمز و راز زندگی تمام اقوام افغانستان را نیز کشف کرد.